

حق تغییر دین: هنجارهای حقوق بشر از دیدگاه اسلام

اقبال انصاری *

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۲۵ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۶

DOI: 10.22096/hr.2020.117417.1176

چکیده

بر اساس سیستم سازمان ملل متحد مواد مربوطه در اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶)، اعلامیه جهانی رفع هرگونه تبعیض بر اساس مذهب یا عقیده (۱۹۸۱) و نظر عمومی شماره ۲۲ کمیته حقوق بشر (۱۹۹۳)، از دولتهای عضو خواسته اند تا تضمین کافی و موثر برای آزادی اندیشه، وجدان، مذهب و اعتقادات را به همه بدون هیچ گونه تمایزی اعمال کنند. این حق شامل حق آشکار کردن دین یا باور یک فرد، به تنهایی یا در اجتماع با دیگران و به صورت عمومی یا خصوصی و ایجاد و حفظ نهادهای مذهبی، خیریه و یا بشردوستانه است. این حق همچنین شامل حق تغییر دین نیز می باشد. با این حال، لازم است که تضمین شود تغییر دین در میان گروه های آسیب پذیر در موقعیت های درگیری، جنگ، جابجایی، محرومیت، مهاجرت و پناهندگی به وسیله القاء، اجبار یا تقلب صورت نگرفته است. بعد دیگری از حق آزادی مذهب در نظام، تضمین عدم تبعیض در منفعت بردن از تمام حقوق بشر توسط همه افراد بدون هیچ گونه تمایزی بر اساس وابستگی مذهبی آنها است. این طرح حقوق بشر جهانی بر پایه و مرکزیت انسان قرار می گیرد. ظاهراً نسبی سازی دین این را نادیده نمی گیرد اما آن را «یکی از عناصر اساسی در مفهوم زندگی» کسانی که به دین داری اعتراف می کنند، می دانند. چگونگی می توان میان طرح جهانی بودن آزادی مذهبی، که نیازمند پذیرش کامل پلورالیسم مذهبی است و ادعای ادیان، به ویژه اسلام، به حقیقت منحصر به فرد آشتی

داد؟ در این راستا تضمین حقوق برابر برای غیرمسلمانان برای اعلام آزادانه دینشان و عمل به آن در جوامع اسلامی مشکل ساز نبوده است هر چند رویه حاضر نیازمند تغییراتی است تا بتواند با اصول حقوق بشر منطبق شود. اما گسترش حق برای مسلمانان برای تغییر دین خود، مشکل ساز است. هیچ کدام از اعلامیه های اسلامی (اعلامیه جهانی اسلامی، ۱۹۸۱ و اعلامیه حقوق بشر در اسلام قاهره، ۱۹۹۰) و منشور حقوق بشر عرب ۱۹۹۴، نتوانسته اند نهایتاً این مسئله را حل و فصل کنند. من استدلال کنم که قرآن و سنت، صرفاً یک عمل تغییر دین توسط یک فرد مسلمان، اگر با انتخاب آزاد انجام شود را جرم نمی دانند. این مقاله همچنین با دلایل پذیرش پلورالیسم مذهبی توسط جوامع مسلمان، بدون انصراف از اعتقاد خود مبنی بر اینکه اسلام تنها مذهبی است که توسط خدا برای تمام بشری تعیین شده است، مقابله می کند. چنین تلاشی مطابق با آیات قرآنی و سنت های پیامبر (ص) است که پذیرش ادیان غیر از اسلام را بخشی از اراده انسان می داند. همانطور که در اعلامیه مکه، پذیرفته شده توسط کنفرانس فوق العاده اجلاس سران اسلامی، جده در ۷-۸ دسامبر ۲۰۰۵ ممکن است این امر شامل «انجام اصلاحاتی در امت، البته در چارچوب اسلام اما در هماهنگی با دستاوردهای تمدن بشری» از جمله «حاکمیت قانون و حقوق بشر» شود.

واژگان کلیدی: اسلام؛ پلورالیسم دینی؛ حق آزادی مذهب؛ تمدن.

بخش ۱

اسلام مدعی است که یک دین جدید بنیانگذاری شده توسط محمد (ص) نیست، بلکه دینی است که مجدداً اصول اصلی اعتقاد به یگانگی خداوند و مسئولیت فردی انسان را در آخرت تصدیق می نماید، همان چیزی که تمام رسولان الهی همواره در میان تمام مردم جهان تبلیغ نمودند، گرچه شریعت [اسلام] به مقتضای خاص مکان و زمان متفاوت بوده است. با این حال، محمد [ص] تأکید نمود که وی آخرین فرستاده خداست و اسلام دینی است که خداوند برای تمام بشریت در تمام اعصار مقرر نمود، لذا تمام احکام دینی ماقبل خود را منسوخ نموده است. علیرغم چنین ادعایی مبنی بر حقیقت منحصر به فرد، وحی دریافت شده توسط محمد [ص] مکرراً او را رهنمون گشته و اطمینان داد که هیچ اجباری در دین وجود ندارد چرا که قرآن راه راست را از ضلالت متمایز ساخته و این بر عهده فرد است که آیین خود را بر پایه عقل و آگاهی انتخاب نماید.^۱

لذا رسالت تبلیغی اسلام در دعوت مردم به آیین خود مبتنی بر روش آن در تغییر قلوب و اذهان مردم با توسل به عقل و آگاهی آنان و مبتنی بر الگوی اعمال صالح پیروان خود است. از سوی دیگر، مخالفت با اسلام از سوی کفار مبتنی بر توسل به غرور ناشی از سنت قبیله ای و اجدادی خود بوده است. برای آنان دین مسئله ای مربوط به انتخاب فردی نبود، بلکه به واسطه تولد

۱. رجوع شود به آیات زیر از قرآن:

(الف) بقره، ۲۵۶: هیچ اجباری در دین نیست، حقیقت از گمراهی آشکار گردیده، هرکس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد پس به ریسمان محکمی چنگ زده که هرگز منقطع نمی گردد. و خداوند شنونده همه چیز و بینا بر همه چیز است.

(ب) انعام، ۱۰۷: اگر خداوند می خواست، آنها شرک نمی ورزیدند؛ اما ما تو را حافظ و نگهبان بر آنها قرار ندادیم و تو مسئول اعمال آنان نیستی.

(ج) یونس، ۹۹: اگر خداوند می خواست، تمام اهل زمین ایمان می آوردند؛ پس آیا تو مردم را به اجبار به ایمان فرامی خوانی!

(د) یونس، ۱۰۸: بگو «ای انسان ها! اگر حقیقت از جانب خداوندتان به شما رسیده؛ پس هرکس که هدایت یابد برای خویش هدایت یافته و هرکس که گمراه گردد برای خود گمراه گشته؛ و من مسئول اعمال شما نیستم.

(ه) زمر، ۴۱: همانا ما این کتاب را بر حق به تو نازل کردیم تا مردم را هدایت کنی. پس هرکس هدایت گردید برای خویش گشته و هرکس گمراه شد برای خویش گمراه گشته و تو مسئول آنان نیستی.

(و) ق، ۴۵: ما به آنچه می گویند دانا تریم؛ و تو نباید آنان را به اجبار فراخوانی. پس بر طبق قرآن کسانی را که از وعده عذاب می ترسند تذکر بده.

(ز) غاشیة، ۲۱: پس تذکر ده که همانا تو تذکر دهنده ای.

(ح) غاشیة، ۲۲: همانا تو مسئول اعمال آنان نیستی.

شخص در یک خاندان یا قبیله تعیین می‌شد، و این ایده ای است که هندوها هنوز هم آن را تأیید می‌نمایند. لذا این مسئله در حوزه انتخاب آزادانه مبتنی بر عقل، استدلال و عقیده نمی‌باشد. عدم پابندی به این سنت اجدادی توسط محمد [ص] و تلاش‌های او برای دعوت مردم به آیین خود، از سوی رؤسای قبایل جرم و گناهی نابخشودنی تلقی می‌گردید. مخالفتی که محمد [ص] از سوی یهود و مسیحیت با آن روبرو شد، مبتنی بر این باور آنان بود که فلاح و رستگاری شخص در آخرت اساساً در تعلق وی به گروه همکیشان خود نهفته است - یکی بر اساس ایده نژاد برتر و دیگری بر اساس عقیده به اولوهِیت عیسی [ع] و منجی بشر بودن او. لذا به نظر می‌رسد که اسلام تنها آیین مقدس انسانی است که اقتدار رؤسای قبایل و خاخام‌ها و کلیسا را در تحمیل اراده خود بر انسان‌ها بر اساس سنت و عقیده نامعقول زیر سؤال برده، و بدینسان افراد را از قید تمام موجودات غیر الهی رها ساخته است. اسلام بر بکارگیری نیروی عقل توسط انسان‌ها برای رها ساختن خود از قید و بند خدایان دروغین در هر شکل و جلوه ای تأکید می‌نماید.

مخالفت با آیین آزادی بخش اسلام و شخص محمد [ص]، ابعاد طرد و محرومیت، آزار و اذیت شدید اجتماعی و جسمی، و سرانجام توطئه نابودی [اسلام] را به خود گرفت، و محمد [ص] و پیروانش را ناچار ساخت که به مدینه پناه ببرند. مسلمانان که ناچار به فرار از وطن خود شده و حق آزادی دین از آنها سلب شده بود، از سوی خداوند اجازه یافتند تا برای دفاع از حقوق اساسی حیات، منزلت و آزادی خود دست به مبارزه مسلحانه بزنند. همین شرایط درگیری‌های مداوم تا زمان فتح مکه است که باید در نظر گرفت تا بتوان معنای بافتاری تعالیم اسلام را در مورد جهان و برخورد با ارتداد و مرتدین درک نمود.

در مدینه، محمد [ص] ناچار شد جامعه دینی مسلمانان را به شکل یک دولت متحد با قبایل یهود و کفار سازماندهی نماید تا نظم داخلی را حفظ نموده و مهمتر از آن در برابر تهدیدات مداوم از سوی قبایل کفار مکه از آن دفاع نماید.^۱

کل جریان سرنوشت پرفراز و نشیب رسالت اسلامی به مدت ۱۰ سال تا فتح مکه با تغییر اتحاد گروه‌ها و افراد بر پایه محاسبات سیاسی بدبینانه آنها همراه بود که سبب گردید برخی از آنها

۱. باید اشاره نمود که پیمان یا اساسنامه مدینه، استقلال دینی کامل کفار و قبایل یهود را که از اعضای این پیمان بودند پیش بینی نموده بود.

مرتد گردیده، برخی از قبایل یهودی رفتاری خائنه داشته، برخی پیمان شکنی نموده و پیمان ها را به صورت یک طرفه نقض نمایند، برخی آشکارا اعلام جنگ نموده و برخی دیگر به گونه ای منافقانه تظاهر به هم پیمانی نموده اما در عمل در صدد براندازی اسلام باشند. همین شرایط بود که سبب گردید تغییر دین توسط افراد و گروه هایی که ابتدائاً اسلام را پذیرفته و سپس آن را محکوم نمودند، دارای انگیزه سیاسی تلقی گردیده و اقدامی خائنه برای پیوستن به اردوگاه دشمن در طول مخاصمات محسوب شود، که جنایتی مستحق اعدام بوده و صرفاً گناهی نیست که در آخرت مورد مجازات الهی واقع شود.

بخش ۲

در آیات ذیل در قرآن کریم به ارتداد و مرتدین اشاراتی شده است:

در سوره بقره آیه ۲۱۷،^۱ خداوند مسلمانان را ترغیب می کند تا در جنگ با دشمن ثابت قدم بمانند، دشمنی که از جنگ با آنها باز نخواهد ایستاد تا این که آنها را از دین خود باز گرداند، اگر بتواند؛ اگر آنها از دین خود باز گردند و بی ایمان از دنیا بروند، اعمال آنها در دنیا و آخرت ثمری نخواهد داشت. لذا در اینجا مسئله مسلماً مربوط به گناه است نه جرمی که مستحق مجازات کیفری باشد.

در آیه ای مشابه یعنی آیه ۵۴ سوره مائده^۲، خداوند کسانی را که از دین بازگردند هشدار می دهد که قومی را خواهد آورد که بیش از آنها شایسته لطف الهی باشند. در اینجا نیز خداوند مسلمانان را ترغیب می نماید تا در برابر هر وسوسه ای ثابت قدم بمانند و در نبرد برای آرمان راستین خود متزلزل نگردند. این آیه همچنین تضمینی است از سوی خداوند برای پیامبر که به هنگام مواجهه با مواردی از ارتداد، امید خود را از دست ندهد. اما مسئله مجازات به دلیل ارتداد مطرح نیست.

۱. بقره، ۲۱۷: از تو در مورد جنگ در ماه های حرام سؤال می کنند. بگو: «جنگ در آن ها گناهی بزرگ است؛ اما بزرگتر از آن در نظر خداوند ممانعت از راه خداوند، ممانعت از رسیدن به مسجد الحرام و بیرون راندن اهل آن می باشد. و ظلم و فتنه گناهی بزرگتر از قتل است. و آنها از جنگ با شما دست بر نمی دارند مگر آنکه شما را از دین خود باز دارند اگر بتوانند. و هر کس از شما از دین خود برگردد و پس بمرید کافر است، چنین کسانی در دنیا و آخرت اعمالشان باطل است و آنها اصحاب دوزخند جاویدان.

۲. سوره مائده، ۵۴: ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما از دین خود بازگردد، پس به زودی خداوند قومی را خواهد آورد که آنها را دوست دارد و آنها نیز او را دوست دارند؛ در برابر مؤمنین خاضع و برابر کفار با قوت ظاهر می گردند؛ در راه خدا جهاد می کنند و هرگز از سرزنش سرزنش کنندگان نمی ترسند. این فضل خداوند است که به هر کس بخواهد اعطاء می کند، و خداوند وسعت دهنده و عالم بر همه چیز است.

در آیات ۸۹-۹۰ سوره نساء^۱، برای فرمان خدا مبنی بر کشتن مرتدینی که درگیر جنگ می باشند، در مورد کسانی که نسبت به جنگ بی طرفی نشان دهند و کسانی که به گروه های هم پیمان مسلمین پیوندند، استثنائی بیان گردیده.

در آیات ۱۱ و ۱۲ سوره توبه^۲، اعلام آشکاری از سیاست حکومتی مبنی بر لغو تعهدات پیمانی با کفاری که خائنانه عهد خود را شکسته اند دیده می شود، و برای ترتیب و اصلاح امور مهلتی چهار ماهه تعیین گردیده است. گرچه از مسلمانان خواسته شده که به عهد خود با کسانی که شروط پیمان را نقض نمی کنند وفادار باشند، اما خداوند به آنان امر می کند که با رؤسای کفار که پس از سوگند یاد کردن عهد خود را نقض نموده و به دین حمله نموده اند بجنگند. اما توسل به جنگ علیه چنین رهبران خائنی مشروط به دادن مهلت کافی به آنان برای توبه و اتخاذ راه راستی است که تجلی آن در اقامه نماز و پرداخت زکات می باشد. تنها پس از نقض چنین سوگندی و نشان دادن علائم روشن تهاجم از سوی آنان با حمله آشکار به اسلام است که باید با رهبران چنین فتنه ای جنگید تا به فتنه آشکار آنها پایان داده شود.

این تنها آیه ای از قرآن است که بدون ملاحظه شرایط آن، برای تفسیر روایات خاصی از پیامبر و تصمیمات سیاسی برخی خلفاء - خصوصاً خلیفه اول یعنی ابوبکر- و برای بیان احکام فقهی در میان چهار مکتب سنی در برخورد با ارتداد به عنوان جرمی بزرگ بدون در نظر گرفتن انگیزه ها، ماهیت، و شرایط موارد مختلف تغییر دین، و بدون توجه به خطر ایجاد شده برای اسلام و نظم اجتماعی به واسطه چنین تغییر دینی، به کار رفته است. در بیشتر روایات نسبت داده شده به پیامبر، ارتداد فی نفسه مطرح نبوده است. در عوض این روایات به اصل مهم حرمت غیر قابل نقض حیات مسلمین می پردازند که بر اساس سه مبنا استثنایی برای آن بیان می شود، و یکی از

۱. سوره نساء، ۸۹-۹۰: و کافران آرزو کنند که شما مانند آنها کافر شوید تا همه برابر باشید. پس تا آنها در راه خدا هجرت نکنند آنها را به دوستی نگیرید و اگر مخالفت کردند، آنها را در هر جا یافتید بکشید و نباید از آنها دوست و یآوری بگیرید.

مگر کسانی را که به قومی که با آنها عهد و پیمانی دارید پیوسته باشند. یا از جنگ با شما و با قوم خودشان خودداری کنند. و اگر خدا می خواست آنها را بر شما مسلط می کرد تا با شما قتال کنند؛ پس هرگاه از شما کناره گرفتند و با شما نجنگیدند و تسلیم شما شدند، خداوند راهی برای شما [برای جنگ] علیه آنها نگشوده است.

۲. سوره توبه، ۱۱-۱۲: پس اگر توبه کردند و نماز بپا داشتند و زکات دادند، در این صورت برادر دینی شما نیستند. و ما آیات خود را برای اهل دانش و معرفت مفصلاً بیان می کنیم.

و اگر آنها سوگند خود را پس از عهدی که بسته اند بشکنند، و در دین شما تمسخر و طعن کنند، در این صورت با آن پیشوایان کفر و ضلالت کارزار کنید که آنها را عهد و سوگند استواری نیست، باشد که پیمان شکنی خود را پایان دهند.

آنها ارتداد است.

در چند مورد خاص منقول از ارتداد در دوران پیامبر، انگیزه ها و شرایط دقیق این رویگردانی از اسلام و دلایل تعیین مجازات مرگ به صراحت بیان نگردیده اند. اما در مورد عبدالله بن ابی ساره، چنین نقل گردیده که با میانجی گری عثمان بن عفان، پیامبر وی را بخشید.^۱

بخش ۳

اجماع فقهی مبتنی بر قیاس گرایی لفظی و بدون توجه به شرایط در دوران اولیه، سبب گردید مولانا مودودی، نظریه پرداز اصلی اسلام گرایی در شبه قاره هند، ارتداد - یعنی تغییر دین توسط یک مسلمان - را صرف نظر از شرایط آن، جرمی مستوجب مرگ محسوب نماید، حتی اگر این تغییر دین دلالت بر طرحی تهاجمی علیه اسلام یا تهدیدی برای نظم اجتماعی نداشته باشد.^۲ با این حال، وی برای مواردی از ارتداد که در جوامع غیر اسلامی باشد، استثناء قائل گردیده است. کل استدلال او مبتنی بر ایده اسلام به عنوان یک حکومت سیاسی است که شهروندی در آن منوط به پذیرش فعالانه اسلام به عنوان یک دین و ایدئولوژی حتی در زمان صلح و در شرایط ثبات اجتماعی و سیاسی است. مخالفین مسلمان در چنین کشوری می توانند بین ترک کردن کشور یا روبرو شدن با مرگ یکی را انتخاب کنند. توجه به این نکته آموزنده است که به عقیده چنین اسلام گرایانی، جمعیت های غیر مسلمان در کشورهای اسلامی از حق عمل کردن بر طبق دین خود برخوردارند، که این حق شامل تبلیغ و انتقاد از اسلام در محدوده قانون و اخلاق نیز می باشد. اجرای چنین طرحی از پیوند دینی در دوران کنونی به مثابه تلقی اسلام به عنوان سنت موروثی جامعه است که خروج از آن به عنوان حرمت شکنی و حتی خیانت به اقتدار مرکزی جامعه و لذا برابر با خیانت تلقی می شود. این طرح همچنین به مثابه تلقی اسلام به عنوان دینی فاقد هرگونه ارتباط با آزادی عقیده، عقل و انتخاب فردی است. حقوق شهروندی یک مسلمان زاده درون مرزهای کشور اسلامی لزوماً با اعلام عمومی پابندی او به اسلام و

1. Abu Daud, *Kitabul Hudood*, Babul Hikam – as cited by Abu A'laMaudoodi in his articles on "Murtad ki Saza – Islami Qanoon Mein (Urdu)" published in the *Tarjumanul Quran* in 1942-43.

2. *Murtad Ki Saza Islami Qanoon Mein (Urdu)* (The Punishment of Apostates Under Islamic Law) by Syed Abul A'la Maudoodi, Markazi Maktaba Jamaat-e-Islami, Lahore, Pakistan, 1951.

جلوه عمومی آن در ارتباط می باشد. غیر مسلمان زادگان در اقرار به دین خود و عمل به آن آزاد خواهند بود، و نیز می توانند بدون هیچ واژه ای به اسلام بگردند - بلکه از امتیازات خاصی برخوردار شوند که غیر مسلمانان از آن محرومند. اما اگر چنین غیر مسلمانانی پس از عمل به اسلام برای مدتی صادقانه دریافتند که دین قبلی آنها رضایت روحی بهتری برایشان فراهم می سازد و تصمیم گرفته اند به دین اصلی خود بازگردند، به مرگ محکوم می شوند.

حتی مسلمانانی که صرفاً در خانواده های مسلمان متولد شده اند، اما هرگز عقیده خود را به اصول اسلامی ابراز نداشته اند، حق ندارند هیچگونه کجروی یا اختلاف عقیده ای را ابراز نمایند، مثلاً از تجاهل گرایی یا هر فلسفه دیگری در باب زندگی - حتی به عنوان مرحله ای از تکامل فکری خود - سخن گویند، چرا که مجازات آنها نه یک مجازات معمولی بلکه محکومیت به مرگ خواهد بود. حتی در قرآن نقل شده است که حضرت ابراهیم [ع] چندین مرحله رشد فکری را از انواع عقاید کفر آمیز تا مرحله حقیقت طی نموده است. چنین اسلام سیاسی حکومت گرای مولانا مودودی بازتابی از کفرگرایی قبیله ای است که در تضاد با رسالت اسلامی حضرت محمد [ص] - که به آگاهی و خرد فردی متوسل می گردید - بود. این اسلام مبتنی بر نقطه مقابل تضمین آزادی عقیده و دین است که مورد تأکید معیارهای حقوق بشر بوده و انسان به روشنی شاهد طرح آن در کلام الهی - که برخی از موارد آن در فوق بیان شد - می باشد.

با این حال باید خاطر نشان ساخت که گرچه مولانا مودودی در رساله خود با عنوان مرتد کی سزا (یعنی مجازات مرتد) که در سال ۱۹۴۲-۱۹۴۳ نگاشته شده، صرف اقدام یک مسلمان در رویگردانی از اسلام را به موجب قانون اسلام یک جرم مستحق مرگ تلقی می کند، اما بعداً در جریان اظهاراتش در برابر قاضی منیر از کمیسیون تحقیق پاکستان در سال ۱۹۵۳، او در نظر گرفتن شرایط و انگیزه های مرتدین را مجاز می داند، و در عین حال مجازات را لازم می داند که حدّ نهایت آن مجازات مرگ است که نباید به نحو یکسانی در مورد همه مرتدین اعمال شود. در اینجا وی بین سه نوع تغییر دین توسط یک مسلمان تمایز قائل می شود: نوع اول مربوط به کسانی است که صرفاً دین اسلام را بدون سروصدا تکذیب می کنند؛ نوع دوم کسانی هستند که چنین تکذیبی را علناً اعلام نموده و به گروه دینی دیگری ملحق می شوند؛ و نوع سوم مربوط به کسانی است که پس از ارتداد فعالانه علیه اسلام اقدام می کنند. لذا می توان تغییر عمده ای را در موضع مولانا مودودی از سال ۱۹۴۲-۱۹۴۳ - یعنی زمانی که وی به استدلال حقوقی فارغ از

حق تغییر دین: هنجارهای حقوق بشر از دیدگاه اسلام / انصاری ۱۸۹

شرایط متوسل می شود تا مجازات مرگ را برای تمام مرتدین توجیه نماید - تا سال ۱۹۵۳ مشاهده نمود که در آن سال وی تصدیق می نماید که فقه اسلامی نمی تواند با تمام موارد سه گانه به نحو یکسانی برخورد نماید. او این ایده را که به موجب فقه اسلامی تمام مرتدین باید به مرگ محکوم شوند، یک سوء برداشت کامل می داند. ما نمی دانیم که آیا او اصولاً می داند که قبلاً خود او با عدم تمایز بین انواع مختلف شرایط و انگیزه های رویگردانی از اسلام، در این سوء برداشت سهیم بوده است.

همچنین باید توجه نمود که او بین اسلام به عنوان یک دین و اسلام به عنوان یک حکومت تمایز قائل می شود، و این تلویحاً بدین معناست که تنها تغییر دین را نباید یک جرم دانست، بلکه خیانت سیاسی و شورش است که باید به عنوان یک جرم بزرگ تلقی گردد.

بخش ۴

ظاهراً تحت تأثیر همین سنت مستحکم حقوقی دوران گذشته است که عربستان سعودی، مصر و برخی کشورهای مسلمان دیگر را مشمول ماده ۱۸ بیانیه حقوق بشر سازمان ملل در تضمین آزادی افراد برای تغییر دین خود گردیده اند، و این امر در زمان تصویب این بیانیه در مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۴۸ صورت گرفت، و استدلال آنها این بود که مسلمانان حق تغییر دین خود را ندارند. نهایتاً ظفرالله خان از پاکستان توانست تمام کشورهای اسلامی به جز عربستان را متقاعد نماید که به این بیانیه رأی موافق بدهند. باید خاطر نشان نمود که گرچه عربستان سعودی در رأی گیری نهایی از این کار امتناع ورزید، اما در مباحث مربوط به حقوق بشر در مجمع عمومی مشارکت نمود.^۱

پس از اعلام بیانیه حقوق بشر سازمان ملل در سال ۱۹۴۸، تلاش هایی برای تعیین معیار، تضمین آزادی عقیده، دین، ایمان، اندیشه و بیان در تمام اسناد بین المللی و منطقه ای پیرامون حقوق بشر صورت گرفته است که مهمترین مورد آن در ماده ۱۸ پیمان بین المللی حقوق مدنی و سیاسی می باشد که به قرار زیر است:

۱. هر کس باید دارای حق آزادی اندیشه، عقیده و دین باشد. این حق

1. Shirin Sinnar, 'Reflections on the Universality of Human Rights' in *Human Rights Today* Autumn 1999, IOS, New Delhi.

شامل آزادی در داشتن یا اتخاذ دین یا عقیده به انتخاب خود و آزادی فردی یا جمعی به همراه دیگران و به طور عمومی یا خصوصی برای ابراز دین یا عقیده خود در قالب عبادت، انجام مراسم، عمل به اعتقادات و آموزش آنها می باشد.

۲. هیچ کس نباید در معرض اجباری باشد که به آزادی او برای داشتن یا اتخاذ یک دین یا عقیده به انتخاب خود آسیب برساند.

۳. آزادی در ابراز دین یا عقیده خود تنها می تواند تابع محدودیت هایی باشد که به موجب قانون تعیین گردیده و برای حفظ امنیت، نظم، سلامت یا اخلاق عمومی یا برای حفظ حقوق و آزادی های اساسی دیگران ضروری می باشد.

۴. کشورهای عضو پیمان کنونی تعهد می نمایند که به آزادی والدین و - در موارد مربوطه - و قیمین قانونی احترام گذاشته تا تضمین نمایند که آموزش دینی و اخلاقی کودکانشان منطبق با اعتقادات خود آنهاست.

ماده ذیل از پیمان بین المللی حقوق مدنی و سیاسی برابری و عدم تبعیض را پیش بینی می نماید:

ماده ۲۶

تمام اشخاص در برابر قانون با یکدیگر مساویند و بدون هرگونه تبعیضی مستحق حمایت یکسان قانون هستند. در این رابطه، قانون باید هرگونه تبعیضی را منع نموده و حمایت یکسان و مؤثری را برای همه اشخاص در برابر تبعیض بر هر مبنایی از جمله نژاد، رنگ، جنسیت، زبان، دین، عقاید سیاسی و سایر عقاید، خاستگاه ملی یا اجتماعی، دارایی، جایگاه اجتماعی ناشی از تولد یا سایر موارد، تضمین نماید.

این مواد پیمان بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ماهیتی الزام آور برای تمام کشورهای عضو پیمان دارند. موارد زیر نمونه هایی از قیود مندرج در اسناد منطقه ای هستند:

کنوانسیون اروپا در حمایت از حقوق بشر و آزادی های اساسی، سال ۱۹۵۰، ماده ۹:

حق تغییر دین: هنجارهای حقوق بشر از دیدگاه اسلام / انصاری ۱۹۱

۱. هرکس حق آزادی اندیشه، عقیده و دین را دارد؛ این حق شامل آزادی در تغییر دین یا اعتقاد خود و آزادی فردی یا جمعی به صورت عمومی یا خصوصی در ابراز دین یا اعتقاد خود در قالب عبادت، آموزش، عمل و انجام مراسم می باشد.

۲. آزادی در ابراز دین یا عقیده خود تنها می تواند تابع محدودیت هایی باشد که به موجب قانون تعیین گردیده و در یک جامعه دموکراتیک برای منافع مربوط به امنیت عمومی، حفظ نظم، سلامت یا اخلاق عمومی یا برای حفظ حقوق و آزادی های دیگران ضروری باشد.

پیمان حقوق بشر بین کشورهای آمریکایی، سال ۱۹۶۹، ماده ۱۲: آزادی عقیده و دین:

۱. هرکس حق آزادی عقیده و دین را دارد. این حق شامل آزادی در حفظ یا تغییر دین یا اعتقاد خود و آزادی فردی یا جمعی به صورت عمومی یا خصوصی در ابراز یا انتشار دین یا اعتقاد خود می باشد.

۲. هیچ کس نباید در معرض محدودیت هایی باشد که به آزادی او در حفظ یا تغییر دین یا عقیده خود آسیب برساند.

۳. آزادی در ابراز دین یا عقیده خود تنها می تواند تابع محدودیت هایی باشد که به موجب قانون تعیین گردیده و برای حفظ امنیت عمومی، حفظ نظم، سلامت یا اخلاق عمومی یا برای حفظ حقوق و آزادی های دیگران ضروری باشد.

۴. والدین یا قیمین - در موارد احتمالی - حق دارند برای آموزش دینی و اخلاقی کودکان یا افراد تحت قیمومیت خود به گونه ای پیش بینی نمایند که این آموزش ها منطبق با عقاید خود آنها باشد.

منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم، ۱۹۸۱، ماده ۸:

آزادی عقیده، ابراز دین یا عمل آزادانه بر طبق آن باید تضمین گردد. هر کس که تابع قانون و نظم است نمی تواند تسلیم اقداماتی شود که اجرای این آزادی ها را محدود می نماید.

کمیته حقوق بشر سازمان ملل که یک هیئت نظارت بر پیمان ها تحت نظام سازمان ملل است، اظهار نظرهای مفصلی را در مورد حق آزادی اندیشه، عقیده و دین بیان نموده است. در ذیل تعدادی از بندهای مربوطه آن می آید:

۲. ماده ۱۸ از اعتقادات خدانشناسانه، غیر خدانشناسانه و الحادی و نیز از حق عدم پذیرش هرگونه دین یا اعتقادی حمایت می کند. واژه های «اعتقاد» و «دین» باید به گونه ای گسترده تفسیر گردد. ماده ۱۸ در شمول خود بر ادیان سنتی یا ادیان و اعتقاداتی دارای ویژگی های نهادی یا اعمال مشابه با ادیان سنتی، محدودیتی ندارد. لذا کمیته حقوق بشر هر گرایشی را به تبعیض علیه هر دین یا اعتقادی به هر دلیل نگران کننده می داند، از جمله به دلیل این واقعیت که آنها ادیانی نوظهور هستند، یا مربوط به اقلیت های مذهبی هستند که ممکن است از سوی جامعه دینی غالب در معرض خصومت قرار داشته باشند.

۵. کمیته اظهار می دارد که آزادی در «داشتن یا اتخاذ» یک دین یا اعتقاد لزوماً مستلزم آزادی در انتخاب یک دین یا اعتقاد است، که شامل حق جایگزینی دین یا اعتقاد دیگر به جای دین یا اعتقاد کنونی خود یا اتخاذ دیدگاه های الحادی و نیز حق حفظ دین یا اعتقاد خود می باشد. ماده ۱۸، ۲ اجباری را که به حق داشتن یا اتخاذ یک دین یا اعتقاد آسیب می رساند ممنوع می نماید، که شامل استفاده از تهدید یا اجبار فیزیکی یا محرومیت های جزایی برای اجبار معتقدین یا غیر معتقدین برای پایبندی به عقاید و اجتماعات دینی خود، کنار گذاشتن یا تغییر دین یا اعتقاد خود می باشد. سیاست ها یا رویه هایی که همین نیت یا تأثیر را دارند مانند سیاست هایی که دسترسی به آموزش، مراقبت پزشکی، استخدام یا حقوق تضمین شده توسط ماده ۲۵ و سایر قیود پیمان را محدود می کند، به همین نحو با ماده ۱۸، ۲ ناسازگارند. دارندگان کلیه اعتقادات دارای ماهیت غیر دینی هم از همین حمایت برخوردارند.

۷. در انطباق با ماده ۲۰، هیچ ابراز دین یا عقیده ای نمی تواند به مثابه تبلیغ برای جنگ یا هواداری از تنفر ملی، نژادی یا دینی باشد که موجب برانگیختن تبعیض، خصومت یا خشونت می گردد. همانگونه که در اظهار نظر عمومی شماره ۱۱ [۱۹] توسط کمیته بیان گردیده، دولت های عضو ملزم به وضع قوانینی برای منع چنین اقداماتی هستند.

۹. این واقعیت که یک دین به عنوان دینی حکومتی شناخته شده یا به عنوان دین رسمی یا سنتی

حق تغییر دین: هنجارهای حقوق بشر از دیدگاه اسلام / انصاری ۱۹۳

مقرر گردیده و یا این که پیروان آن اکثریت جمعیت را تشکیل می دهند، نباید منجر به هیچگونه اختلالی در برخورداری از حقوق مشمول پیمان از جمله ماده ۱۸ و ۲۷ گردد، و نیز نباید منجر به هیچگونه تبعیضی علیه طرفداران سایر ادیان یا افراد غیر معتقد گردد. به طور خاص اقدامات خاصی در تبعیض علیه گروه اخیر مانند اقدام در محدودیت در برخورداری از خدمات دولتی مشمول اعضای دین غالب یا اعطای امتیازات اقتصادی به آنها یا تحمیل محدودیت های خاص در مورد عمل به ادیان دیگر، با ممنوعیت تبعیض مبتنی بر دین یا عقیده و تضمین حمایت یکسان به موجب ماده ۲۶ منطبق نیستند. اقدامات مورد نظر ماده ۲۰، بند ۲ پیمان نامه شامل اقدامات حمایتی مهمی در برابر نقض حقوق اقلیت های دینی و سایر گروه های دینی برای اجرای حقوق مورد حمایت مواد ۱۸ و ۲۷، و نیز در برابر خشونت یا آزار و اذیت نسبت به این گروه ها می باشد. این کمیته مایل است از اقداماتی آگاه شود که دولت های عضو در رابطه با حمایت از عمل به تمامی ادیان یا عقاید در برابر نقض و حمایت از پیروان آنها در برابر تبعیض انجام داده اند. به همین نحو اطلاعاتی در رابطه با احترام به حقوق اقلیت های دینی به موجب ماده ۲۷ برای کمیته لازم است تا میزان اجرای حق آزادی اندیشه، عقیده، دین و ایمان را توسط دولت های عضو ارزیابی نماید. دولت های عضو همچنین باید در گزارشات خود اطلاعاتی را در رابطه با اعمالی ارائه دهند که به موجب حقوق و قوانین آنها به عنوان اعمال کفرآمیز و قابل مجازات در نظر گرفته می شوند.

۱۰. اگر مجموعه ای از اعتقادات به عنوان ایدئولوژی رسمی در قوانین اساسی، نظامنامه ها، بیانیه های احزاب حاکم و غیره تلقی شود، یا در عمل اجرا شود، این امر نباید منجر به تضعیف آزادی های تحت حمایت ماده ۱۸ یا هر حق دیگر مورد تأیید پیمان نامه شود، و نیز نباید موجب هیچ گونه تبعیضی علیه اشخاصی شود که ایدئولوژی رسمی را نپذیرفته یا با آن مخالفند.^۱

موارد زیر تلاش های صورت گرفته در جوامع / کشورهای اسلامی برای تعیین معیارهای حقوق بشر مرتبط با آزادی عقیده و دین می باشد:

۱. اظهار نظر عمومی ش ۲۲ در مورد حق آزادی اندیشه، عقیده و دین تحت حمایت ماده ۱۸ پیمان بین المللی حقوق مدنی و سیاسی

(۱) بیانیه جهانی حقوق بشر اسلامی، ۱۹۸۱

ماده ۱۲: حق آزادی عقیده، اندیشه و بیان

(الف) هر شخصی حق دارد افکار و عقاید خود را بیان کند به شرط اینکه در محدوده تعیین شده توسط قانون باشد. اما هیچ کس حق ندارد به نشر اکاذیب یا انتشار اخباری بپردازد که ادب و نزاکت عمومی را پایمال کند، یا مرتکب تهمت، افترا یا آبرو ریزی دیگران شود.

(ه) هیچ کس نباید اعتقادات دینی دیگران را تحقیر یا تمسخر نماید و یا خصومت عمومی را علیه آنها برانگیزد؛ احترام به احساسات دینی دیگران وظیفه همه مسلمانان است.

ماده ۱۳: حق آزادی دین

هرکس دارای حق آزادی عقیده و عبادت منطبق با اعتقادات دینی خود می باشد.^۱

(۲) بیانیه قاهره در باب حقوق بشر در اسلام، ۱۹۹۰

ماده ۱:

(الف) همه انسان ها یک خانواده واحد را تشکیل می دهند که اعضای آن به واسطه تسلیم در برابر خداوند و نَسَب یافتن از [حضرت] آدم با یکدیگر متحدند. همه انسان ها بر حسب منزلت اساسی انسانی و تعهدات و مسئولیت های اولیه با یکدیگر برابرند، بدون اینکه تبعیضی بر اساس نژاد، رنگ، زبان، جنسیت، اعتقاد دینی، پیوند سیاسی، جایگاه اجتماعی، یا سایر ملاحظات وجود داشته باشد. ایمان واقعی ضامن افزایش چنین منزلتی در مسیر کمال انسانی است.

ماده ۱۰:

اسلام دینی است ماهیتاً عاری از فساد و تباهی. اِعمال هر گونه اجبار بر انسان ها یا بهره برداری از فقر یا جهالت وی به منظور دعوت آنها به دین دیگر یا به الحاد ممنوع است.

ماده ۱۸:

(الف) هرکس باید از حق زیستن در امنیت برای خود، دین خود، وابستگان خود، عزت خود،

1. Universal Islamic Declaration of Human Rights, Islamic Council, London, 1981.

و دارایی خود برخوردار باشد.

(۳) منشور عربی حقوق بشر، ۱۹۹۴

ماده ۲۶

هرکس دارای آزادی تضمین شده ای در اعتقاد، اندیشه و نظر خود می باشد.

ماده ۲۷

طرفداران هر دینی حق دارند تا مراسم دینی خود را بپا دارند و دیدگاه های خود را از طریق بیان، عمل، یا آموزش بدون تعصب نسبت به حقوق دیگران ابراز دارند. هیچ محدودیتی نباید بر آزادی عقیده، اندیشه و نظر اعمال شود مگر به موجب قانون.

بیانیه جهانی حقوق بشر اسلامی در سال ۱۹۸۱ توسط شورای اسلامی لندن و به مناسبت چهاردهمین سده هجرت پیامبر ارائه شد. گرچه ماده ۱۳ این بیانیه برای همه اشخاص «حق آزادی عقیده و عبادت بر طبق معتقدات دینی خود» را تضمین نموده، و ماده ۱۲ (الف) حق ابراز افکار و عقاید را تابع محدودیت های تعیین شده توسط قانون دانسته، که اینگونه تعریف می شود «به معنای شریعت یعنی تمام فرامین برگرفته از قرآن و سنت و هر قانون دیگری که با شیوه های معتبر فقه اسلامی از این دو منبع استنباط گردیده اند»، اما گویا این قید ما را به اجماع مکاتب سنتی فوق الذکر باز می گرداند.

بیانیه قاهره توسط سازمان کنفرانس اسلامی اتخاذ گردید که می توان آن را هیئت نمایندگی بین المللی کشورهای اسلامی دانست. بخش آغازین آن بیان می دارد که «با تمایل به مشارکت در تلاش های بشریت برای تأکید بر حقوق بشر، حفظ بشر از استثمار و شکنجه، و تصدیق آزادی و حق او در برخورداری از یک زندگی با کرامت منطبق با شریعت»، این بیانیه بر اعتقاد به حقوق اساسی و آزادی های همگانی به عنوان جزئی لاینفک از دین اسلام تصریح می نماید، که باید به عنوان فرامین الزام آور الهی تلقی گردد؛ اما ماده ۱۰ بیانیه به جای افزایش دامنه شمول آزادی دینی در چارچوب جهانی - به گونه ای که مورد تأکید ماده ۱ (الف) قرار گرفته که می گوید «همه انسان ها بر حسب منزلت اساسی انسانی با یکدیگر برابرند... بدون هیچ گونه تبعیضی»- بیان می دارد که «اسلام ماهیتاً یک دین عاری از فساد و تباهی است. اعمال هر گونه

اجبار بر انسان ها یا بهره برداری از فقر یا جهالت آنان به منظور دعوت آنها به دین دیگر یا به الحاد ممنوع است.»

باید خاطر نشان نمود که معیارهای جهانی حقوق بشر، حمایت در برابر هرگونه تغییر القانی دین اشخاص در حالت اضطرار یا به اجبار، یا با حقه و فریب را پیش بینی نموده است. اما اگر مسلمانی داوطلبانه مرتکب گناه انتخاب آزادانه دینی دیگر شود، آنگاه چه؟ آیا این نیز توسط جامعه / دولت جرم - خصوصاً جرمی مستحق مجازات مرگ - محسوب می شود؟ اصل مشکل همین است. هیچ یک از معیارهای جهانی حقوق بشر هیچ شخص یا گروهی - مانند امت مسلمان - را از این اعتقاد باز نمی دارد که اسلام تنها دین حقیقی است که ضامن رفاه بشر در این جهان و خشنودی خداوند در آخرت است، و نیز این اعتقاد که هر کس از اسلام روی برگرداند مرتکب گناهی نابخشودنی شده که به خاطر آن در آخرت ملعون خواهد بود. معیارهای حقوق بشر نیز مانع نمی شود که خانواده ها و جوامع مسلمان - در تمام سطوح، از هیئت مآلها تا سازمان های بین المللی - ارزش های اسلامی خصوصاً اصول اساسی دینی آن را به گونه ای القاء نمایند که پابندی همیشگی تمام مسلمین را به آنها تضمین نمایند. همچنین هیچ چیز مانع ما از بازآموزی و دعوت مجدد کسی که گمراه گشته از طریق متقاعد سازی و الگوی عمل صالح نمی شود. اما هر گونه اجبار یا مجازات برای چنین مسلمانی که داوطلبانه از روی اعتقاد به مذهبی غیر از اسلام می گردد یا خود را تحت شرایطی ملحد اعلام می کند که هر گونه القاء خارجی یا انگیزه سیاسی را نفی می کند، حدّ نهایت ستمگری و انکار منزلت و آزادی او خواهد بود، خصوصاً اگر چنین «مرتدی» زندگی کاملاً صلح آمیزی را سپری نموده و تمام قوانین کشور اسلامی تبعیت نماید. قانون اسلامی باید در خدمت ارزش های اسلامی باشد که یکی از مهمترین آنها برابری منزلت تمام انسان هاست. خداوند می گوید که به انسان ها (نه فقط مسلمانان) «کرامت» عطاء نموده است. بخش مهمی از حق برابری منزلت انسانی این است که انسان ها به یک اندازه آزاد باشند تا کاملاً از حق انتخاب زبان، فرهنگ و دین خود برخوردار باشند. چنین انتخابی نمی تواند و نباید به وسیله هیچ قدرت خارجی - اجتماعی یا دولتی - محدود گردد. مردم باید حق داشته باشند که هر عقیده یا دینی را اتخاذ نمایند که توسط اکثریت جامعه (در این مورد، اکثریت مسلمانان) غلط یا گناه آلود محسوب می شود، به شرط آن که حقوق و آزادی های برابر دیگران را نقض ننموده و سبب فتنه و گسترش نفرت و بدخواهی نسبت

حق تغییر دین: هنجارهای حقوق بشر از دیدگاه اسلام / انصاری ۱۹۷

به اشخاص، عقاید و اعمالی که دیگران مقدس می دانند نشود. چنین آزادی نه تنها توسط کتاب مقدس الهی تضمین گردیده، بلکه اعلام می نماید که تکثر دینی بخشی از مشیت خداوند است. همانگونه که در فوق دیدیم، اگر خداوند می خواست، همه انسان ها و جوامع را وادار به تبعیت از یک دین واحد می نمود.

توجه به این نکته آموزنده است که ماده ۱۸ بیانیه قاهره حق پیروان سایر ادیان در برخورداری از امنیت شخص، عزت، دارایی و دین را به رسمیت می شناسد. چرا نباید حق کسی را که با انتخاب آزادانه تبدیل به یک غیر مسلمان می شود به رسمیت بشناسد؟

در این رابطه، منشور عربی حقوق بشر ۱۹۹۴ در تضمین «آزادی عقیده، اندیشه و نظر برای هر کس» در ماده ۲۶ خود کاملاً کلی گرایانه است. در ماده ۲۷ «پیروان هر دینی حق دارند مراسم دینی خود را انجام دهند و دیدگاه های خود را از طریق بیان، عمل یا آموزش، بدون تعصب نسبت به حقوق دیگران ابراز نمایند». این منشور به گونه ای معنادار پیش بینی می نماید که «هیچ محدودیتی نباید بر اعمال حق آزادی عقیده، اندیشه و نظر تحمیل گردد، مگر آنچه توسط قانون پیش بینی گردیده است». اما منبع چنین قوانینی که محدودیت های مذکور را معتبر خواهد ساخت، چه منابعی خواهد بود؟ منشور عربی در این رابطه سکوت نموده است. اینکه قوانین مذکور چه جهت گیری روشنفکرانه یا تاریک اندیشانه ای می تواند داشته باشد، بستگی به این خواهد داشت که آیا علمای روشنفکر در جوامع و کشورهای اسلامی حرف آخر را در موضوع مورد نظر می زنند یا علمای محافظه کار. خوب است اشاره کنیم که سومین اجلاس فوق العاده سازمان کنفرانس اسلامی که در ۷-۸ دسامبر ۲۰۰۵ در مکه تشکیل شد اظهار نمود که امت اسلامی مبتلا به بیماری «ایده های آشفته، ارزش های گمراه شده و جهالت فراگیر» می باشد که نیازمند اقدامات اصلاحی است که گرچه «باید در چارچوبی بستر سازی شود که خمیره آن کاملاً در ساختار اجتماعی اسلامی ماست، اما لازم است همچنان با دستاوردهای تمدن بشری هماهنگ باشد»، دستاوردهایی که شامل «حکومت قانون و حمایت از حقوق بشر» می باشد.

بخش ۶

هر نوع تقاضایی برای تضمین حق تضمین شده آزادی عقیده از جمله حق تغییر دین خود توسط

مسلمین را باید با تمامیت آن درک نمود. یکی از ابعاد چنین تضمینی رعایت معیارهای حقوق بشر است که آزادی تبلیغ دین و دعوت افراد از طریق گروه های تبلیغی سازمان یافته هر دینی را در دو موقعیت ذیل محدود می نماید: (۱) فعالیت های مددکاری بشردوستانه در میان پناهندگان و آوارگانی که به سبب بلایای طبیعی یا حوادث انسانی بی خانمان شده اند و (۲) فعالیت های اجتماعی / آموزشی و سایر کارهای خیریه در میان فقرا، افراد بی سواد و افراد رانده شده یا افرادی که درون کشور خود افراد ناپاک و ایلپاتی محسوب می شوند. محدودیت قاطعانه تر در مورد تغییر دین درباره افراد در جنگ و تحت اشغال و برای پناهندگان به کار می رود.

در تمام چنین شرایط اضطرار و آسیب پذیری، رهبران و گروه های دینی ممکن است اقدام به تبلیغ ارزش های معنوی و اخلاقی نمایند بدون آنکه هیچ عقیده ای را تلقین کنند. چنین تبلیغی برای تسلی روحی و تزکیه اخلاقی ممکن است به تنهایی انجام شده یا همراه با فعالیت اجتماعی - نیکوکارانه - توسعه ای باشد. جهت محافظت همه افراد آسیب پذیر در برابر چنین تلقین عقاید دینی به منظور گرواندن افراد درمانده، رهبران دینی تمام جوامع باید یک قاعده اخلاقی عمومی را اتخاذ نموده و به آن پایبند باشند. همچنین می توان گرویدن افراد در چنین شرایط اضطرار شدید را تحت قوانینی قاعده مند نمود. با این حال قانون باید صرفاً تضمین نماید که تغییر دین افراد واقعاً داوطلبانه باشد.

بخش ۷

با توجه به قانون دینی و غیر دینی در مورد آزادی دین در تمام ابعاد آن، لازم است محققین و علمای مسلمان وضعیت موجود را از دیدگاهی واقع گرایانه ارزیابی کنند. کشورهای عمدتاً مسیحی در جهان غرب و کشور هندوستان که اکثریت آن هندو می باشد، تحت فشار لیبرالیسم و حقوق بشر تبدیل به جوامعی کاملاً باز گردیده و تغییر دین را مجاز می دانند. حتی دیوارهای آهنین بلوک کمونیستی سابق نیز فرو ریخته اند. اسلام همانند قرن ها استیلای خود در گذشته، از این فضای باز بهره عمده ای برده است، فضایی که مردم گروه های دینی دیگر - مانند هندوهای کشور هند - را قادر می سازد که اسلام را بپذیرند. این دیدگاهی منطقی خواهد بود که بگویم اسلام حق دارد گروه پیروان خود را با ورود اعضای جدید گسترش دهد و در عین حال راه خروج را برای همیشه ببندد؟ به موجب اصل رابطه متقابل، سایر ادیان نیز می توانند برای گرویدن اعضای خود به اسلام ممنوعیت قانونی قائل شوند. شبه قاره هند نمونه خوبی

حق تغییر دین: هنجارهای حقوق بشر از دیدگاه اسلام / انصاری ۱۹۹

است که نشان می دهد اگر دولت هند به موجب چنین اصلی محدودیت قانونی برای گرویدن هندوها به اسلام و مسیحیت تعیین نماید - همانگونه که بخش هایی از هندوها به طور فزاینده تقاضا نموده اند - چگونه اسلام یک بازنده خواهد بود. مسلمانان پس از استقلال هند در سال ۱۹۴۷ بیانگر نمونه ای خوب هستند که نشان می دهد چگونه حتی تحت شرایط بسیار نامساعد از جمله در جریان کشتارهای دوره ای که در معرض آن قرار داشته اند، هیچ نشانه ای از رها کردن گروه مسلمانان و پیوستن به اکثریت حتی از سوی فقیرترین و ضعیف ترین بخش های جامعه مسلمانان وجود نداشته است. برعکس، این اکثریت هندو است که احساس آسیب پذیری می کند زیرا روند مستمری از گرویدن طبقات پایین و ستم دیده جامعه هندوها به مسیحیت و اسلام وجود دارد.

بخش هایی از مسلمانان در پاکستان و بنگلادش همانند بخش هایی از هندوها در کشور هند، از فعالیت های تبلیغی مسیحیان که به گرویدن اعضای آنها به مسیحیت می انجامد ناخشنودند. بخش های افراطی گرا خواهان منع قانونی چنین فعالیت هایی هستند. در شرایط مفروض همانند هر جای دیگر، راه حل مسئله در جداسازی تبلیغ دینی و فعالیت های بشر دوستانه بدون منع قانونی تغییر دین می باشد، چرا که چنین ممنوعیتی قابل شمول بر همگان است و فرصت جذب اعضای جدید را از اسلام می گیرد. ماجرای غرب نیز تقریباً به نحو مشابهی است و در آنجا فرصت اسلام برای جذب اعضای جدید در مقایسه با از دست دادن اعضای قدیمی خود از طریق باز گذاردن درهای ورودی و خروجی، بسیار بیشتر است.

بخش ۸

مسلمانان در تفسیر مجدد قرآن و حدیث در باب ارتداد، باید توجه لازم را به مسئله مقاصد شریعه - یعنی ارزش هایی که یک حکم خاص باید در مورد آن مفید باشد - مبذول دارند. ضرورت دیگر عبارت است از توانایی ایجاد برداشت درستی از اولویت ها در پرتو سلسله مراتب ارزش ها، که برخی از آنها را می توان تحت هدایت قرآنی تعیین شده دانست و برخی دیگر بر اساس شرایط گوناگون تغییر می کنند.

اگر با این نوع استدلال موافق باشیم، موارد زیر باید مقدمات و نتایج راهنمای ما در امر ارتداد باشد:

(الف) نفی آزادی عقیده از جمله حق تغییر دین خود، نادرست است چرا که ایده مسئولیت فردی انسان را در برابر خداوند نفی می کند. هیچ مرجع بیرونی نمی تواند کسی را از حق اعطا شده توسط خداوند به انسان ها برای انتخاب دین و عقیده خود محروم نماید، حتی که در طرح اسلامی زندگی - که فرصتی برای آزمون عقیده و عمل شخص تلقی می شود - بسیار مهم می باشد.

(ب) هرگونه هراسی از مجازات، خصوصاً مجازات مرگ، موجب سرکوبی حتی اختلاف عقیده معمول و انحراف از مسیر اکثریت می گردد و لذا منجر به دورویی و مغلطه گویی در تمام جوامع مسلمین می شود.

(ج) اگر مسلمین در صدد جذب افرادی از گروه های دینی دیگر باشند و خروج از مجموعه اعضای خود را ممنوع کنند، دچار به کارگیری معیارهای دوگانه خواهند شد.

(د) برخی از ادیان غیر اسلامی احساس تمایل به اتخاذ موضعی متقابل نموده و گرویدن به اسلام را به لحاظ قانونی ممنوع خواهند نمود.

(هـ) با ایجاد امکان جریان آزاد ایده ها و حرکت آزادانه مردم از یک گروه دینی به گروه دیگر، احتمال جذب پیروان جدید برای اسلام بسیار بیش از احتمال از دست دادن پیروان خود است. گذشته از توجه به اصول و مقتضیات عمل گرایانه که فهرست آن در فوق ذکر گردید، مسلمانان باید تفاوت اساسی بین دو موقعیت تاریخی را در نظر بگیرند، یعنی دوره ۱۰ ساله پس از هجرت و ابتدای خلافت و دوره گسترش کنونی اسلام. نخستین دوره شکل گیری اسلام مستلزم وحدت مسلمین به عنوان یک جامعه، نهاد سیاسی و یک دولت واحد در برابر خطر مداوم نابودی، فروپاشی، و حداقل کاهش قدرت اعضای آن از طریق فرار یا پناهندگی افراد بود.

با توجه به چنین موقعیتی که نیازمند تحکیم جامعه است و با توجه به استمرار مخاصمات، اعلام مجازات الهی را صرفاً برای رهبرانی که به صفوف دشمن پیوسته و به اسلام حمله کردند - مثلاً در سوره توبه - باید خاص آن موقعیت یعنی ترفند خیانت و دشمنی دانست، نه یک قانون کلی قابل شمول به تمام موارد دیگر تغییر دین. جنگ با گروه های آشوبگر که در مقابل اقتدار خلیفه اول یعنی ابوبکر برای جمع آوری زکات و در شرایط دیگر ایستادگی نمودند، باید به عنوان مسائلی تلقی گردد که بیشتر مربوط به سیاست دولت است نه اصول هدایت دائمی دینی. لذا

حق تغییر دین: هنجارهای حقوق بشر از دیدگاه اسلام / انصاری ۲۰۱

هیچ یک از روایات پیامبر در مورد ارتداد از جمله برخی روایات مربوط به موارد فردی را نمی توان به عنوان منابع دائمی برای نصّ قانون هدایت الهی دانست، خصوصاً اکنون که مسلمانان با وضعیت کاهش تعداد خود بر اثر فرار و با احتیاج مبرم به تقویت تعداد خود روبرو نیستند.

امت مسلمان که در برابر بدترین یورش غرب امپریالیستی مقاومت کرده و هیچ تجربه ای در مورد گرایش وسیع مسلمانان به دین غالب نداشته است، اکنون باید با اطمینان نه تنها از روی بی میلی معیارهای حقوق بشر در مورد آزادی عقیده و دین و از جمله آزادی در تغییر دین را بپذیرد، بلکه باید در همه جا از حقوق بشر طرفداری کند. پس از اتخاذ این موضع، مسلمانان باید تلاش نمایند تا غرب لیبرال را وادار به پذیرش محدودیت های آزادی بیان با تصویب قوانین جهان شمول مربوط به کفر نمایند، قوانینی که تعقیب کیفری را برای کسانی پیش بینی نموده که به عقاید مقدس توهین نمایند و به گسترش نفرت و تحقیر نسبت به شخصیت های دینی مورد احترام هر جامعه ای اقدام نمایند. به همین نحو، لازم است اقدامی مشترک برای حمایت از تمام اشخاص آسیب پذیر در برابر تغییر دین اجباری توسط گروه های مبتکر و سازمان یافته صورت گیرد.

کتابنامه

- Abu Daud, *Kitabul Hudood*, Babul Hikam – as cited by Abu A’laMaudoodi in his articles on “*Murtad ki Saza – Islami Qanoon Mein* (Urdu)” published in the *Tarjumanul Quran* in 1942-43.
- General Comment 22 on the Right to Freedom of Thought, Conscience and Religion under Article 18 of the ICCPR, 1993 – CCPR/21/ Rev.1/Add. 4
- Maudoodi, Syed Abul A’la (1951). *The Punishment of Apostates under Islamic Law*, Lahore: Markazi Maktaba Jamaat-e-Islami.
- Sinnar, Shirin (1999). “Reflections on the Universality of Human Rights” in *Human Rights Today*, IOS, New Delhi.
- Universal Islamic Declaration of Human Rights, Islamic Council, London, 1981.